

بررسی چالش‌ها و موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی

شعیب بهمن^۱

آسیای مرکزی علاوه بر آنکه میراث‌دار اقتصاد بزرگ جاده ابریشم و پلی ارتباطی میان اروپا و آسیای شرقی و همچنین شمال و جنوب قاره آسیا به شمار می‌آید، امروزه به سبب کشف منابع غنی انرژی نیز به عنوان منطقه‌ای مهم محسوب می‌شود. در واقع منطقه آسیای مرکزی در فضای پسا شوروی دارای ابعاد ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک می‌باشد و همین مسئله موجب اهمیت یافتن روندهای منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی شده است. از این رو در شرایطی که آسیای مرکزی دارای شرایط اطلاق نمودن نام «منطقه» است و همچنین از سوی سایر کشورهای جهان نیز به عنوان یک منطقه مورد شناسایی قرار گرفته است، با این حال تاکنون مباحث مرتبط با منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی مورد توجه چندانی قرار نگرفته است. در مقاله حاضر سعی شده زوایای گوناگون چالش‌ها و موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، سازمان همکاری آسیای مرکزی، منطقه‌گرایی و سازمان همکاری شانگهای.

^۱. پژوهشگر ارشد موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

مقدمه

آسیای مرکزی متشکل از پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان در میان فضای اقلیمی پهناور اوراسیا واقع شده و نزدیک به ۶۰ میلیون نفر را در خود جای داده است. اگرچه در نگاه نخست، از نظر جغرافیایی آسیای مرکزی منطقه‌ای محصور در خشکی به نظر می‌آید که کشورهای منطقه را به همسایگان و جامعه جهانی وابسته کرده است، اما واقعیت امر آن است که این منطقه تحت لواء تاریخ طولانی خود یکی از مهمترین مناطق جهان شناخته می‌شود که علاوه بر آنکه میراث‌دار اقتصاد بزرگ جاده ابریشم و پلی ارتباطی میان اروپا و آسیای شرقی و میان شمال و جنوب قاره آسیا به شمار می‌آید، امروزه به سبب کشف منابع غنی انرژی نیز به عنوان منطقه‌ای مهم محسوب می‌گردد.

از این رو در شرایطی که آسیای مرکزی دارای شرایط اطلاق نمودن نام «منطقه» است و همچنین از سوی سایر کشورهای جهان نیز به عنوان یک منطقه مورد شناسایی قرار گرفته است، لذا مباحث مرتبط با منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد. نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که « روند منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی با چه چالش‌ها و موانعی مواجه می‌باشد؟»

بر این اساس، فرض اصلی بحث حاضر این است که «روند منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی با چالش‌ها و موانعی نظیر عدم درک بنیان‌های منطقه‌گرایانه از سوی سیاستمداران، هراس از تهدید استقلال سیاسی و تحدید حاکمیت ملی، تمایل برخی از کشورهای منطقه به تفوق طلبی و برتری بر دیگران، فقدان بخش خصوصی نیرومند و اقتصاد رقابتی، فقدان مدیریت صحیح مسائل منطقه‌ای و حضور بازیگران فرامنطقه‌ای مواجه می‌باشد.»

در بحث حاضر نخست به بررسی چارچوب نظری منطقه‌گرایی خواهیم پرداخت. در ادامه به مرور تاریخ تحولات آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه کهن مبادرت خواهیم ورزید و سپس محیط و شرایط منطقه‌ی آسیای مرکزی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. پس از آن روند همکاری‌های منطقه‌ای و منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی را به بحث خواهیم گذاشت و در نهایت مهمترین موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

چارچوب نظری؛ منطقه و منطقه‌گرایی

«منطقه»^۱ به فضای خاص جغرافیایی اطلاق می‌گردد که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده فرهنگی، قومی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برخوردار است. روند رشد و تکامل «منطقه‌گرایی»^۲ در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی موجب شکل‌گیری مناسبات اقتصادی میان واحدهایی گردید که نمره آن به عنوان موثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام آنها در اقتصاد جهانی مطرح شده است. در این بین پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق را می‌توان یکی از دلایل رشد همگرایی‌های منطقه‌ای و منطقه‌گرایی بر شمرد زیرا شرایط ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد به گونه‌ای رقم خورد که آمریکا از قدرت نظامی بیشتر با کاربرد کمتر و رقبای آن از قدرت اقتصادی بیشتر با کاربرد فزون‌تر برخوردار شدند.

منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل مترادف با «فوق ملی‌گرایی» و یا «گرایش‌های بین‌حکومتی» شناخته می‌شود و به گسترش قابل ملاحظه‌ای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی اشاره دارد. منطقه‌گرایی ممکن است از بالا یعنی از طریق تلاش‌های سیاسی توسط دولت‌ها در راستای ایجاد واحدهای منطقه‌ای یکپارچه و تنظیم سیاست‌های مشترک صورت گیرد و یا آنکه از پایین یعنی از طریق سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خصوصی و نیز جابه‌جا شدن شهروندان در میان واحدهای گوناگون تحقق یابد. در مجموع مهمترین عاملی که دولت‌ها را برای ورود به همگرایی‌های منطقه‌ای ترغیب می‌کند، بالا رفتن هزینه‌های بیرون ماندن از اتحادها است. در بعد سیاسی می‌توان چنین استنباط نمود که به‌رغم آنکه واحدهای ملی هنوز دارای اختیارات حقوقی و مسئول اعمال قدرت و فعالیت‌های خود در عرصه بین‌المللی شناخته و معرفی می‌شوند با این حال به موازات رشد منطقه‌گرایی، تشکیل پیمان‌ها و اتحادیه‌های سیاسی، حضور آنها نیز کم‌رنگ خواهد شد. از سوی دیگر منطقه‌گرایی در ابعاد امنیتی می‌تواند به تشکیل پیمان‌های دسته جمعی منطقه‌ای منجر گردد و موجب گسترش فضای امن هر یک از کشورها و تسری آن به کل منطقه شود.

^۱ . Region

^۲ . Regionalism

در بعد اقتصادی، منطقه‌گرایی می‌تواند دسترسی شرکت‌ها به بازارهای وسیع‌تر را با حذف موانع گمرکی عملی نماید و افق‌های گسترده‌تری را بگشاید. به همین سبب در شرایط کنونی منطقه‌گرایی را موثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام آن‌ها در اقتصاد جهانی در شرایط رقابتی به حساب می‌آورند. (فتحی، ۳۱ خرداد ۱۳۸۱)

به همین سبب برخی اعتقاد دارند «منطقه‌گرایی» و «جهانی شدن» به صورت دو پدیده توأمان مطرح شده‌اند که طی آن منطقه‌گرایی به عنوان بستر و زمینه لازم برای همکاری‌های بین‌المللی در مقیاسی وسیع در نظر گرفته می‌شود. در واقع تجارت منطقه‌ای به‌عنوان گامی موثر در جهت اقتصاد جهانی می‌تواند با حذف موانع تجارت آزاد در منطقه، حذف تعرفه‌های گمرکی، استفاده از ظرفیت‌های تولید یکدیگر، دسترسی به بازارهای بزرگ و مطمئن، تخصصی شدن فعالیت‌های اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و ... موانع را از سر راه انتقال سرمایه و تکنولوژی در محدوده منطقه حذف نماید و شرایط دسترسی آسان به منابع کالاها را برای تمام کشورهای منطقه فراهم سازد. همچنین ترتیبات تجاری منطقه‌ای به عنوان عاملی برای تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید به شمار می‌آیند. در نتیجه منطقه‌گرایی به عنوان پیش‌نیاز جهانی شدن محسوب می‌گردد و می‌تواند افق‌های گسترده‌تری را پیش روی این پدیده بگشاید. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳، ۱۱۴۷-۱۱۵۴)

از این رو تاریخ شکل‌گیری گرایش‌های منطقه‌ای حکایت از آن دارد که از یک سو اهداف سیاسی عامل موثری در شکل‌گیری آنها بوده‌اند و از سوی دیگر گسترش تجارت منطقه‌ای به عنوان ضامن صلح و امنیت در منطقه و مرزهای ملی محسوب می‌گردد. از طرفی نیازهای عینی و واقعی ملت‌ها و دولت‌های یک منطقه که ناشی از واقعیت مجاورت یا نزدیکی و یا قرار داشتن در یک حوزه جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مشترک است، مسائل، مشکلات و یا منافع را ایجاد می‌کنند که البته دولت‌ها به دنبال سود و نفع مشترکی در حل آنها و همکاری با یکدیگر برای بهره‌برداری از منافع آنها می‌باشند. همچنین ایجاد ارتباطات در سطوح دو جانبه و یا چند جانبه و ایجاد ساز و کارها، وجود سازمان‌ها و ساختارهای مشترک را برای این کشورها به یک امر ضروری مبدل می‌نماید. طبعاً چنانچه این موضوع از سوی مجموعه‌ای از عوامل مشترک نظیر تاریخ و فرهنگ مشترک، اراده نخبگان و تصمیم‌گیران نظام سیاسی و گرایش‌های سیاسی نامتعارض تقویت شود، می‌تواند همکاری‌ها را در یک فرایند تکاملی به یک همگرایی اقتصادی و سیاسی عینی مبدل نماید. (Sanaei, 2006, 73)

آسیای مرکزی؛ منطقه‌ای کهن و مهم

آسیای مرکزی در گذر تاریخ طولانی و پر فراز و نشیب خود همواره به عنوان یک «منطقه» مورد شناسایی قرار گرفته است. مدعای این امر را از یک سو می‌توان در نام‌های مختلف این منطقه همچون «ماوراءالنهر»، «فرارود»، «میان رودان»، «آسیای وسطی»، «ترکستان»، «آسیای مرکزی» و «آسیای میانه» جستجو نمود. تمام این نام‌ها که در گذر زمان به آسیای مرکزی اطلاق شده‌اند، کل منطقه را در بر می‌گرفته‌اند. از سوی دیگر تاریخ تحولات سیاسی نیز حکایت از این امر دارد که همواره آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه شناخته شده است. مدعای چنین امری را نیز می‌توان در رقابت امپراتوری بریتانیا و امپراتوری روسیه در سراسر قرن نوزدهم برای گسترش حوزه نفوذ خود در آسیای مرکزی مشاهده نمود که به «بازی بزرگ»^۱ انجامید. اصطلاح «بازی بزرگ» که نخستین بار توسط «ریدارد کیپلینگ»^۲ مطرح شد به یکی از معروف‌ترین رقابت‌ها برای کنترل بر آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه اطلاق می‌گردد. (Rasizade, 2002, 48)

پس از آن نخستین بار «هالفورد مکیندر» در سال ۱۹۰۴، به ویژگی‌های خاص منطقه آسیای مرکزی پی‌برد. مکیندر ملاحظه کرد که منطقه محدود شده توسط بیابان‌های بزرگ از آلتایی تا هندوکوش که در اطراف آن بیابان‌های گبی، تبت و ایران قرار گرفته است، مکان بالقوه‌ای برای قدرت‌های جهانی محسوب می‌شود؛ چرا که این سرزمین مرکزی یا «قلب زمین»^۳ به مثابه یک برج دیده‌بانی دست‌نیافتنی در قلب یک قلعه تسخیرناپذیر است که عمق استراتژیک مساحت قاره‌ای روسیه را ارائه می‌نماید. به همین سبب مکیندر به نقش مرکزی منطقه به دلیل عدم آسیب‌پذیری، در اعمال قدرت جهانی اعتقاد داشت. (Taylor, 1990:45)

«نیکولاس اسپایکمن» در سال ۱۹۴۳، دومین فردی بود که با دلایلی کاملاً برعکس و مخالف مکیندر، نقش منطقه آسیای مرکزی را مجدداً مورد توجه قرار داد. اسپایکمن معتقد بود که تسلط بر منطقه اوراسیا ضروری است، اما این بدان معنی نیست کسی که زمین مرکزی (هارتلند) را کنترل کند، می‌تواند جهان را کنترل نماید بلکه هر کس که بر مناطق

^۱. The Great Game

^۲. ریدارد کیپلینگ (Rudyard Kipling) (۱۸۶۵-۱۹۳۶)، نویسنده بریتانیایی که در هندوستان متولد شد، صاحب اثر معروف «کتاب جنگل» (The Jungle Book) و برنده جایزه نوبل می‌باشد.

^۳. Heart Land

ساحلی که در «حومه ناحیه مرکزی»^۱ قرار دارد، تسلط پیدا کند، جهان را کنترل خواهد کرد.

اگر چه با تسلط بلشویک‌ها و حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی از اهمیت منطقه‌ای آسیای مرکزی کاسته شد با این حال به محض فروپاشی اتحاد کمونیستی، یک بار دیگر آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه در کانون رقابت‌ها و توجهات بین‌المللی قرار گرفت. بر این اساس پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یک بار دیگر اصطلاح «بازی بزرگ جدید»^۲ توسط تحلیلگران و کارشناسان مسائل منطقه‌ای به منظور تشریح رقابت قدرت‌های بزرگ برای حضور در آسیای مرکزی و پر نمودن خلاء ناشی از فروپاشی شوروی، احیا شد. (Ibid, 52) علاوه بر این، نام‌های دیگری نیز از سوی کارشناسان و سیاستمداران برای بیان اهمیت منطقه ابداع گردید به عنوان نمونه «زبینگو برژینسکی»، منطقه‌ی آسیای مرکزی را «صفحه‌ی شطرنج بزرگ»^۳ نام نهاد. (Brzezinski, 1997, 30-50)

محیط و شرایط منطقه آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای منطقه، نه تنها یک دگرگونی اساسی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌گردید بلکه یک بار دیگر اهمیت آسیای مرکزی را به عنوان یک منطقه احیا نمود. فروپاشی شوروی حداقل از دو بعد باعث به وجود آمدن تغییرات سیاسی و معادلات سیاسی گردید. نخست آنکه اضمحلال اتحاد کمونیستی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی منطقه را دگرگون کرد و باعث شد که منطقه آسیای مرکزی یک بار دیگر از لحاظ جغرافیایی برجسته گردد. در واقع آسیای مرکزی نه تنها به عنوان یک منطقه‌ی مستقل شناخته شد بلکه هر یک از کشورهای حاضر در آن نیز با ویژگی‌های منحصر به فرد خود مورد شناسایی قرار گرفتند.

از سوی دیگر کشورهای آسیای مرکزی با مشکلات اقتصادی عظیمی نیز دست به گریبان شدند که عمدتاً از ساختارهای نامناسب اقتصادی در دوران حاکمیت شوراهای ناشی می‌گردید. بدین ترتیب منطقه آسیای مرکزی در حالی به عنوان کانون بازی بزرگ قرن بیست و یکم مطرح شد که کشورهای حاضر در آن علاوه بر ساختارهای نامناسب

^۱ . Rim land

^۲ . The New Great Game

^۳ . Grand Chess Board

سیاسی - اقتصادی و امنیتی با چالش‌هایی در ارتباط با برقراری نظام همکاری منطقه‌ای نیز مواجه بودند.

با توجه به تحولات فوق می‌توان چنین ادعان داشت که منطقه آسیای مرکزی در فضای پساشوروی دارای ابعاد ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک می‌باشد و همین مسئله موجب اهمیت یافتن روندهای منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی شده است. این اهمیت و برجستگی ژئواستراتژیک آسیای مرکزی از دو مسئله ناشی می‌شود. نخست آنکه آسیای مرکزی به عنوان منبع انرژی شناخته می‌شود و دوم آنکه به عنوان محل گذار و انتقال انرژی به روسیه، چین، اروپا، قفقاز و اقیانوس هند محسوب می‌گردد. علاوه بر این چه تزارهای روسی، چه رهبران شوروی و چه حاکمان فعلی منطقه، همواره آرزوی بلندپروازی و جاه‌طلبی در خصوص باز کردن مسیرها به سوی آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند را داشته‌اند. (Anand, 2006, 162)

مجموع مسائل فوق باعث شده که آسیای مرکزی به منطقه‌ای مهم در سیاست بین‌الملل مبدل گردد به نحوی که «بانک توسعه اورآسیا» اعلام کرده است که هر یک میلیارد دلار که در عرصه انرژی در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری شود، می‌تواند سالیانه تا یک و نیم میلیارد دلار سود در پی داشته باشد. این نهاد مالی معتقد است که در صورت استفاده مؤثر از ذخایر انرژی و آب رودخانه‌های آمو دریا و سیر دریا، کشورهای منطقه می‌توانند سالیانه تا یک و نیم میلیارد دلار سود مالی به دست آورند. (بی بی سی، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷)

در این بین باید توجه داشت که اهمیت منطقه آسیای مرکزی تنها به ابعاد اقتصادی و منابع غنی انرژی و معدنی محدود نمی‌گردد بلکه مسائل امنیتی نیز به نوبه خود بر اهمیت منطقه افزوده است. به عنوان نمونه در فضای پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آسیای مرکزی یک‌بار دیگر از اهمیت خاصی برخوردار گردید؛ چرا که قرار گرفتن در میان سه کشور چین، هند و روسیه می‌تواند پویایی خاصی به مناسبات اقتصادی این کشورها ببخشد و از لحاظ امنیتی نیز تاثیر به‌سزایی بر جای بگذارد. از این رو هم اکنون کشورهای حاضر در این منطقه نقش بسیار مهمی در صحنه‌های بین‌المللی ایفا می‌نمایند و منطقه آسیای مرکزی در عرصه منافع سیاسی و راهبردی کشورهای اروپای غربی، روسیه، چین، هند، ایالات متحده آمریکا، ترکیه و ایران قرار دارد.

روند همکاری منطقه‌ای و منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی

در شرایطی که «منطقه‌گرایی» و «زیرمنطقه‌گرایی»^۱ در دهه ۱۹۹۰ به واسطه عدم مرکزیت‌گرایی نظام بین‌الملل و بازگشت مجدد مکانیزم‌های کنترل هژمونیک ابرقدرت، تقویت شد و نتایج حاصل از آن در توسعه اقتصادی اروپا به رشد تفکرات همگرایی منطقه‌ای دامن زد، منطقه آسیای مرکزی به دلیل ساختارهای سیاسی و اقتصادی نامناسب، همچنان به دور از این ویژگی‌ها باقی مانده است. در واقع با افول اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، «قومیت‌گرایی» به عنوان جلوه‌ای از سیاست هویت در منطقه آسیای مرکزی پدیدار گشت.

بدین ترتیب طی سال‌های پس از استقلال، نه تنها منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی از رشد چشمگیری برخوردار نبوده است بلکه همواره میزان زیادی از تنش و برخوردهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز وجود داشته است. کشورهای آسیای مرکزی که در زمان حیات اتحاد جماهیر شوروی از پیوندهای تجاری عمیقی برخوردار بودند، پس از فروپاشی این اتحاد کمونیستی با کاهش ناگهانی جریان تجارت میان یکدیگر مواجه شدند. در واقع این شکاف نمود عینی خود را در نمایان شدن نرخ‌های بازار جهانی، سطحی بودن قیمت‌گذاری در نرخ‌های دولتی و غیررقابتی بودن آنها به ویژه در ساختار صنعتی آشکار کرد. بدین ترتیب میراث به جا مانده از سیستم کمونیستی شوروی سابق، منابع طبیعی تلف شده و آسیب‌های محیطی تا حد بسیاری کشورهای منطقه را آسیب‌پذیر کرد.

با توجه به ظرفیت‌های بالای اقتصادی در کشورهای آسیای مرکزی اگرچه همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای در مواردی همچون ایجاد ساز و کارهای امنیتی، مدیریت صحیح آب و انرژی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، قراردادهای تجاری و بازرگانی، کاهش حقوق گمرکی، شکل‌گیری راه‌های ترانزیتی میان کشورهای منطقه و ایجاد مسیرهایی برای حمل و نقل کالا می‌توانند آسیب‌پذیری کشورها را در مقابل حوادث گوناگون کاهش دهند، اما تاکنون نه تنها تعاملات اقتصادی منطقه‌ای شکل نگرفته است بلکه تنش‌زدایی منطقه‌ای به عنوان عاملی جهت توانمندسازی مدیریت سیستم امنیت منطقه‌ای، رفع منازعات، کنترل هزینه‌های نظامی و انتقال آن به بخش صنعت و اقتصاد نیز از سوی کشورهای منطقه نادیده

۱. Sub Regionalism

گرفته شده است. از این رو منطقه آسیای مرکزی را می‌توان نمونه بزرگ تنش‌های منطقه‌ای به شمار آورد که در آن هر یک از کشورهای منطقه به دنبال حل مشکلات خود به تنهایی و بدون همکاری دیگران بوده‌اند.

در حال حاضر مهمترین پایه‌های منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی را می‌توان در «جامعه کشورهای مشترک‌المنافع مستقل»^۱، «سازمان همکاری اقتصادی (اکو)»^۲، «سازمان همکاری شانگهای»^۳، «جامعه اقتصادی اوراسیا»^۴ و «سازمان همکاری آسیای مرکزی»^۵ مشاهده نمود.

نام سازمان	زمان تاسیس	اعضاء
کشورهای مشترک‌المنافع مستقل (CIS)	۱۹۹۱	ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، اوکراین، ازبکستان
سازمان همکاری اقتصادی (اکو) (ECO)	۱۹۹۲	افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، ازبکستان
سازمان همکاری شانگهای (SCO)	۱۹۹۶	چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان
جامعه اقتصادی اوراسیا (EEC)	۲۰۰۰	بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان
سازمان همکاری آسیای مرکزی (CACO)	۲۰۰۲	قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان، ازبکستان

جامعه کشورهای مشترک‌المنافع مستقل، در سال ۱۹۹۲ تحت رهبری روسیه و توسط یازده کشور استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد. اگرچه توافقنامه تجاری میان کشورهای ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان،

1. The Commonwealth of Independent States (CIS)

2. The Economic Cooperation Organization (ECO)

3. The Shanghai Cooperation Organization (SCO)

4. The Eurasian Economic Community (EEC)

5. The Central Asia Cooperation Organization (CACO)

مولداوی، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان در چارچوب جامعه دولت‌های مشترک‌المنافع مستقل در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ منعقد شد، با این حال موانع متعددی برای اجرایی شدن این توافقنامه وجود داشت. یازده کشور عضو جامعه کشورهای هم‌سود در سال ۱۹۹۴ به امضای یک توافقنامه در زمینه تجارت آزاد مبادرت ورزیدند که از بین رفتن تمام حقوق گمرگی، عوارض و مالیات‌ها به همراه رفع محدودیت‌های کمی در راستای برقراری یک رژیم تجارت آزاد چندجانبه را تعقیب می‌کرد. در سال ۱۹۹۹، پس از ناکامی‌های بوجود آمده در راه تحقق موافقتنامه نخست، یک بار دیگر یازده کشور عضو جامعه کشورهای هم‌سود به امضای یک پروتکل در راستای اصلاح و تکمیل توافقنامه سال ۱۹۹۴ پرداختند. (SPECA, 2007, 12 November) در سال ۲۰۰۰ نیز بار دیگر مسئله تجارت آزاد در چارچوب جامعه دولت‌های مشترک‌المنافع مستقل تأکید شد. در آن زمان اعمال قوانین مختلف، استانداردها و هنجارها در حمایت از تجارت آزاد افزایش یافته بودند. (Ibid,13)

جامعه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۰۰ به عنوان جانشین و شکل توسعه یافته اتحاد گمرکی که شامل روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس و تاجیکستان بود، ایجاد گردید. سازمان مذکور در حالی که در مقایسه با سازمان همکاری شانگهای و سازمان همکاری آسیای مرکزی در نخستین مراحل توسعه خود قرار دارد، نشان دهنده پویایی همکاری منطقه‌ای و اوج‌گیری روسیه می‌باشد. از طرفی یادآوری شرایطی که کشورها براساس آن به جامعه اقتصادی اوراسیا پیوستند و تعهدات آنان برای ارایه مقررات گمرکی تعدیل یافته و تعرفه‌های پایین‌تر برای اعضای اتحادیه ایجاد گردیده، اهمیت دارد. در حالی که روابط مبتنی بر توافقات گمرکی مسلماً چندان ساده نمی‌باشد، اتحادیه گمرکی دارای تاریخچه‌ای از نیل به توافقاتی در میان شرکای آن به ویژه در زمینه حمل و نقل، تجارت و انرژی می‌باشد. مهمتر از آن، سال‌های پیش نشان داده است که فواید اقتصادی عملی نیز بر آن مترتب است. از زمان موافقتنامه گمرکی، تجارت میان کشورهای عضو هر سال افزایش یافته است. (www.cvi.kz/Economy/2007/05/27)

علاوه بر انگیزه‌های تجاری، جامعه اقتصادی اوراسیا تعهدات روشنی را در خصوص سرمایه‌گذاری در حیطة کشورهای عضو برعهده داشته است. برای هریک از کشورهای عضو براساس کمک‌های بالقوه آنها، سرمایه‌گذاری‌های متناسبی تعیین شده است. همچنین جامعه اقتصادی اوراسیا نمایندگان دائمی و تقویم اجلاس‌های منظمی را جهت پیشبرد

اقدامات خود مشخص ساخته است. به طور کلی هدف این موافقتنامه، یکپارچگی منطقه‌ای نیز بوده است؛ یعنی یکپارچه نمودن قوانین و نظام‌های اقتصادی و تشکیل یک کمیسیون بین دولتی جهت رسیدگی به تجارت و تعرفه. (Schneider, 2008, 19)

به طور کلی کشورهای منطقه پس از گذار از اقتصاد متمرکز دوران شوروی، کوشش کردند «بازار مشترک آسیای مرکزی» را از طریق توافقنامه تجارت آزاد در جوامع اقتصادی اوراسیا و توافق‌های دوجانبه در زمینه تجارت آزاد در کشورهای مستقل مشترک المنافع ایجاد نمایند. در صورتی که این توافقنامه در مسیر درست حرکت کند و به مرحله اجرا برسد، آنگاه کشورهای منطقه نیازمند عمل به مفاد آن در تمام سطوح می‌باشند. (Ibid, 38)

علاوه بر این هماهنگ کردن و شفاف نمودن قوانین و وضعیت تجارت در منطقه از جمله وجود توافقنامه‌ی صریحی درباره سرمایه‌گذاران خارجی نیز باید شکل اجرایی و جنبه‌ی حقوقی به خود گیرد.

همچنین کشورهای آسیای مرکزی در اوائل دهه ۹۰ با نارضایتی از بی‌ثمر ماندن موافقتنامه‌های حمایت شده توسط مسکو، فرمول خاصی را برای همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی ایجاد نمودند. هدف آنها پایان دادن به تصویر مسکو به عنوان «برادر بزرگ‌تر» و ایجاد پایه‌هایی برای تشریک مساعی سیاسی بزرگ‌تر در درون آسیای مرکزی بود.

در آوریل سال ۱۹۹۴، رهبران آسیای مرکزی در ملاقات با یکدیگر در «چولپان آتا»^۱ اعلام داشتند که خواهان یک مجمع منطقه‌ای که مختص آسیای مرکزی باشد، هستند. بعدها این مشارکت کشورهای آسیای مرکزی به نام اتحادیه اقتصادی آسیای مرکزی خوانده شد و در ژانویه سال ۲۰۰۱ به مجمع اقتصادی آسیای مرکزی و در نهایت در فوریه ۲۰۰۲ به سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی تغییر نام یافت.

سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی در نخستین مراحل توسعه، غیرموثر و ضعیف بود و به صورت دوره‌ای ولی بدون نیل به توافقات اساسی، تشکیل می‌گردید. گمرک، تعرفه، تجارت، حمل و نقل و سایر اشکال همکاری‌های منطقه‌ای دربرگیرنده انتظارات موجود نبود.

¹. Cholpan Ata

کشورهای آسیای مرکزی با دعوت غیرمنتظره از روسیه در ماه مه سال ۲۰۰۴ برای عضویت در این سازمان بار دیگر ضعف خود را به منظور ایجاد و تداوم همکاری‌های منطقه‌ای بدون حضور روسیه و یا سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نشان دادند. چنین پذیرشی از یک سو چرخشی را برای نقش روسیه در امور آسیای مرکزی رقم زد (Gleason, 30 June 2004) و از سوی دیگر حکایت از آن داشت که توافق‌های مربوط به «منطقه تجارتي آزاد» و «اتحاد گمرکی» به سادگی در منطقه آسیای مرکزی عملی نخواهند شد و همچنان بر روی کاغذ باقی خواهند ماند.

چالش‌ها و موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی

در حالی که منطقه آسیای مرکزی با برخورداری از منابع طبیعی سرشار، نیروی کار ماهر و بازارهای اشباع نشده به عنوان یکی از مهمترین مناطق جهان محسوب می‌شود و از ظرفیت خوبی برای ارتقاء همکاری‌های منطقه‌ای برخوردار است با این حال تاکنون گام مثبتی از سوی کشورهای منطقه جهت حرکت به سوی منطقه‌گرایی برداشته نشده است. این در حالی است که سابقه کشورهای نظیر چین، ایرلند و کره جنوبی که طی ۲۰ الی ۳۰ سال گذشته به توسعه اقتصادی رسیده‌اند، نشان می‌دهد که تمام آنها به نحو موثر و زیادی به تقویت تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی خود پرداخته‌اند. از این رو چنانچه کشورهای آسیای مرکزی نیز خواهان دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی باشند، باید همکاری و همگرایی تجارت منطقه‌ای خود را افزایش دهند. (SPECA, 2007, 12 November) با این حال کشورهای آسیای مرکزی در این راه با موانع و مشکلات مختلفی دست به گریبان هستند که از جمله آنها می‌توان به عدم درک بنیان‌های منطقه‌گرایانه از سوی سیاستمداران، هراس از تهدید استقلال سیاسی و تحدید حاکمیت ملی، تمایل برخی از کشورهای منطقه به تفوق‌طلبی و برتری بر دیگران، فقدان بخش خصوصی نیرومند و اقتصاد رقابتی، فقدان مدیریت صحیح مسائل منطقه‌ای و حضور بازیگران فرامنطقه‌ای اشاره نمود.

الف) عدم درک بنیان‌های منطقه‌گرایانه از سوی سیاستمداران

در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سیاست‌های انعطاف‌ناپذیر هر یک از کشورهای آسیای مرکزی، یکی از مهمترین دلایل پیدایش شکاف در منطقه بوده

است. به عنوان نمونه ازبکستان با هرگونه حرکتی به سوی ایجاد همگرایی سیاسی نزدیک میان جمهوری‌های اتحاد جماهیر سابق مخالفت نموده و حتی از عضویت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نیز خارج شده است. در این مورد به کشور ترکمنستان نیز می‌توان اشاره نمود که در پیروی از «سیاست بی‌طرفی دائم»، خارج از ابتکارات چندجانبه منطقه‌ای قرار گرفته است.

به طور کلی بی‌اعتمادی کشورهای آسیای مرکزی نسبت به یکدیگر از موانع اصلی بروز مشکلات در زمینه بهره‌برداری از ذخایر آب، تجارت کالا و حمل و نقل محسوب می‌گردد. در واقع هنوز احساس منفعت بردن از همکاری‌های منطقه‌ای میان کشورهای منطقه شکل نگرفته است زیرا رهبران سیاسی بیش از آنکه نقش مدیریتی مثبت و هدایت‌گر در رهبری جوامع منطقه به سمت همگرایی داشته باشند به صورت یک جریان بازدارنده عمل می‌نمایند. این رهبران همان‌طور که از سپردن قدرت به رقبای داخلی خود اکراه دارند، از واگذاری قدرت به یک سازمان منطقه‌ای نیز امتناع می‌ورزند.

در واقع عدم شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک و نقش مبهم قانون در اداره جمهوری‌ها، سطح پایین همکاری‌ها میان کشورهای آسیای مرکزی، عدم وجود نهادهای همکاری منطقه‌ای، عوارض و تعرفه‌های بالا و فساد به همراه زیر بنای غیرسودمند حمل و نقل و تجارت، همگرایی منطقه‌ای را در سطح نامطلوبی قرار داده است. چنانکه تاریخچه کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال نیز نشان می‌دهد، عدم وجود ثبات سیاسی به همراه ساختار ضعیف مدیریت، همکاری‌های چندجانبه میان کشورهای منطقه را در پایین‌ترین سطح قرار داده و نمی‌توان این پیشینه را چارچوبی مؤثر و اساسی جهت پیشبرد منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی محسوب نمود.

ب) هراس از تهدید استقلال سیاسی و تحدید حاکمیت ملی

در حالی که ترتیبات منطقه‌ای به عنوان ابزاری مناسب در دست دولت‌ها به منظور ارتقاء منافع ملی شناخته می‌شود، نگرش غالب در میان سیاستمداران کشورهای آسیای مرکزی حکایت از این امر دارد که آنها با توجه به پشت سر گذاشتن سابقه اتحاد جماهیر شوروی، عملاً نه تنها هیچ تمایلی به منطقه‌گرایی ندارند بلکه آن را خطری برای استقلال سیاسی خود نیز تلقی می‌کنند.

بدین ترتیب هراس دولت‌های آسیای مرکزی در خصوص از دست دادن استقلال سیاسی و یا تحدید حاکمیت ملی در صورت شکل‌گیری یک توافق جامع منطقه‌ای، یکی از مهمترین دلایلی محسوب می‌شود که باعث شده تاکنون منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی با استقبال جدی مواجه نشود. به عبارت دیگر حکمرانان قدرتمند از اینکه ساختارهای همکاری منطقه‌ای ممکن است به ساختارهایی برای دخالت منطقه‌ای شباهت داشته باشند، هراس دارند. در نتیجه هراس از تهدید استقلال سیاسی و تحدید حاکمیت ملی به عنوان مانعی جهت دستیابی به ترتیبات امنیتی و اقتصادی مشترک در منطقه آسیای مرکزی عمل کرده است.

ج) تمایل برخی از کشورهای منطقه به تفوق‌طلبی و برتری بر دیگران

یکی دیگر از مهمترین دلایل عدم شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی به تمایل برخی از کشورهای منطقه به تفوق‌طلبی و برتری بر دیگران باز می‌گردد. در این راستا می‌توان از کشورهایی نظیر ازبکستان و قزاقستان نام برد که هر یک با تاکید بر توان و نفوذ خود در منطقه، داعیه‌دار رهبری آن هستند.

در شرایطی که برخی از کشورها می‌توانند با تکیه و تاکید بر موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی، کمیت و کیفیت جمعیت و نیروی انسانی، منابع طبیعی، اهمیت استراتژیک، وضعیت فرهنگی و ... به عنوان یک هژمون منطقه‌ای مطرح شوند. با این حال باید توجه داشت که یک هژمون منطقه‌ای باید توانایی ایستادگی در برابر ائتلاف سایر دولت‌های منطقه را داشته باشد. همچنین قدرت منطقه‌ای باید علاوه بر نفوذ زیاد در امور منطقه‌ای از توان حفظ و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود نیز برخوردار باشد. (Osterud, 1992, 12) افزون بر این، متغیرهای سیاست و جهت‌گیری خارجی یک دولت باید اجازه ایفای نقش به عنوان یک بازیگر ثبات‌بخش و برعهده‌گیری نقش رهبری را به آن کشور بدهد.^۱ به خصوص که این کشورها باید نشان دهند که توانایی و قابلیت عهده‌دار شدن نقش‌هایی نظیر تعادل‌بخش، حافظ صلح و رهبری منطقه را دارا هستند. در نهایت نیز رهبری قدرت‌های منطقه‌ای باید از سوی همسایگان آنها مورد پذیرش واقع شود. (Nolte, 2007, 10-11)

^۱ به عنوان نمونه کشوری که راهبرد انزوطلبی را در پیش می‌گیرد، هرگز نمی‌تواند به عنوان یک هژمون منطقه‌ای شناخته شود.

نگاهی به موارد فوق نشان می‌دهد که عملاً هیچ یک از کشورهای آسیای مرکزی نه توان تاثیرگذاری بر سایرین را دارند و نه قادر به انجام وظایف یک قدرت برتر منطقه‌ای هستند. همچنین هیچیک از کشورهای منطقه حاضر به پذیرش دیگری به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای نیستند. در نتیجه تلاش‌های کشورهای نظیر ازبکستان و قزاقستان برای اثبات برتری خود به عنوان یک قدرت برتر در منطقه آسیای مرکزی، نه تنها آنها را به اهداف خود نمی‌رساند بلکه به عنوان مانعی در راستای منطقه‌گرایی نیز عمل می‌نماید.

د) فقدان بخش خصوصی نیرومند و اقتصاد رقابتی

فقدان بخش خصوصی نیرومند و اقتصاد رقابتی در کشورهای منطقه نیز باعث شده است که عملاً جریان و نبض جریان اصلی اقتصاد در دست دولت‌ها قرار گیرد و به عنوان مهمترین و تاثیرگذارترین بخش عمل نمایند. در واقع هر گونه تصمیم‌گیری در خصوص منطقه‌گرایی و به خصوص مسائل اقتصادی، ارتباط مستقیمی با سایر حوزه‌های عمل دولت نظیر حوزه‌های امنیتی و سیاسی پیدا کرده است. بنابراین طی سال‌های گذشته گسترش روابط اقتصادی میان کشورهای آسیای مرکزی تا حد زیادی تحت تاثیر گسترش روابط سیاسی و امنیتی بوده است.

در حال حاضر تجارت آزاد میان کشورهای آسیای مرکزی و همسایگان آنها به وسیله موانع متعددی نظیر غیر شفاف بودن سیاست‌های تجاری، هزینه‌های بالا برای مسائل مرزی از جمله التزام به داشتن روادید، رشوه، نامطلوب بودن وضعیت حمل و نقل، حقوق گمرکی و بسیاری از موانع تجاری دیگر محدود شده است.

در نتیجه به‌رغم آنکه سابقه همکاری‌های اقتصادی نشان داده که این همکاری‌ها علاوه بر ارتقاء منافع اقتصادی، موجب تحکیم امنیت در منطقه نیز می‌گردد. با این حال شدت کنترل سیاسی در کشورهای منطقه در «اقتصاد متمرکز» انعکاس یافته و روند منطقه‌گرایی را مختل نموده است. بنابراین اقتصاد متمرکز یافته، عدم سازگاری اهداف سیاسی با نیازهای اقتصادی، عدم وجود فضای باز جهت گردش آزادانه کالا، سرمایه و نیروی کار و ناهمگونی امکانات اقتصادی و مالی و سطح پیشرفت صنعتی کشورهای آسیای مرکزی از جمله مهمترین چالش‌های اقتصادی بر سر راه منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند. از این رو نمی‌توان بدون حضور و نفوذ بخش‌های خصوصی این کشورها و ارتباطات در سطوح

غیردولتی، انتظار شکل‌گیری یک همگرایی منطقه‌ای را در آسیای مرکزی داشت. به خصوص که منافع متقابل همکاری، نیازهای متقابل و ضرورت‌های موجود در حوزه‌های اقتصادی تاثیر زیادی بر فراهم شدن زمینه‌های نزدیکی نخبگان و دولت‌ها دارد.

ه) فقدان مدیریت صحیح مسائل منطقه‌ای

طی سال‌های گذشته، مسائل زیادی در آسیای مرکزی بوجود آمده است که به‌رغم آنکه با مدیریت صحیح کشورهای منطقه قابل حل بوده‌اند، اما هرگز گام مهمی جهت رفع آنها برداشته نشده است. این در حالی است که برخی از این مسائل نه تنها ارتباط مستقیمی با رفاه اقتصادی و امنیت منطقه‌ای داشته‌اند بلکه زمینه‌ای برای تحقق و شکل‌گیری یک ساز و کار منطقه‌ای نیز به حساب می‌آمده‌اند. در این خصوص می‌توان به عدم توافق درباره تهدیدات مشترک و فقدان توافق بر روی مجموعه اصول و قواعد امنیتی مورد قبول همگان به همراه منازعات مربوط به انرژی، بحران توزیع آب، افزایش مهاجرت نیروی کار و افراد نخبه، افزایش جنایات سازمان یافته و قاچاق کالا، اشاره نمود.

به عنوان مثال توزیع کمبودهای آب یکی از مباحثی است که هم کشورهای منطقه را با مشکلات داخلی مواجه کرده است و هم در شکل‌گیری میزانی از تنش در میان کشورهای آسیای مرکزی تاثیر به‌سزایی داشته است. اگر چه آسیای مرکزی منطقه‌ای غنی از نظر انرژی و آب می‌باشد، اما جدا نمودن ارتباط بخش‌های مختلف صنعت و کشاورزی در زمان حکومت شوراهای و همچنین وابستگی کامل مناطق مختلف به مسکو و تصمیم‌گیری‌های آن، سبب به هدر رفتن مقدار زیادی از این منابع شده‌اند.

از این رو در شرایطی که آسیای مرکزی منطقه‌ای غنی از نظر انرژی و آب است، اما تا به حال مقدار زیادی از این منابع هدر رفته‌اند و یا به صورت صحیح به کار گرفته نشده‌اند و در نهایت بازده بسیار کمی داشته‌اند. آمار نشان می‌دهد که سالیانه ۱/۷ بلیون دلار از محصولات کشاورزی منطقه به علت ضعف در مدیریت آب زیان می‌بینند. (Mizsei and F. Linn, 03 February 2006) این در حالی است که اگر ظرفیت‌های فوق به طور صحیح مدیریت شود، توانایی و ظرفیت تولید آب نه تنها به مقدار کافی برای آبیاری و کشاورزی وجود خواهد داشت بلکه می‌تواند جهت تولید برق و صدور آن به چین، هند و روسیه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

در حالی که کلید تحقق مدیریت صحیح و موثر آب و انرژی در همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای منطقه نهفته است، با این حال تاکنون حرکت موثری در این رابطه صورت نگرفته و بحران آب به عنوان مسئله‌ای جدی، زندگی مردم منطقه را در خطر قرار داده است. در این راستا کشورهای بالای رودخانه (تاجیکستان و قرقیزستان) که بخش عمده ذخایر آب منطقه از کوه‌های واقع در این کشورها سرچشمه می‌گیرد، درباره غیرمنصفانه بودن بهره‌برداری از این ذخایر صحبت می‌کنند زیرا موقعیت جغرافیایی کشورهای کوهستانی واقع در سرچشمه رودخانه‌ها به آنها اجازه استفاده ذخایر آب را نمی‌دهد، اما کشورهای واقع در پایین رودخانه‌ها (قزاقستان و ازبکستان) با استفاده از بخش اصلی ذخایر آب رودخانه‌های منطقه در امور کشاورزی، بهره بیشتر اقتصادی می‌برند. ضمن آنکه دولت‌های قدرتمند منطقه نظیر ازبکستان و قزاقستان می‌خواهند بدون صرف هزینه‌ی نگهداری سدها و کانال‌های بالادست، آب مورد نیاز خود را بدست آورند.

بدین ترتیب جمهوری‌هایی که در مبدأ رودخانه قرار دارند و منبع تولید آب هستند، کنترل منابع آب را در منطقه در دست گرفته‌اند و در صورت لزوم می‌توانند در مورد مقدار آبی که باید در رودخانه جریان یابد، تصمیم بگیرند. چنانکه قرقیزستان نشان داده که قادر است از این قدرت برای رسیدن به منافع خود یا حداقل برای خنثی کردن بحث‌های لفظی در مورد همکاری منطقه‌ای، استفاده کند. (اوهارا، ۱۳۷۹، ۱۸۱) از این رو در شرایطی که می‌توان با ارتقاء مدیریت ملی آب، انرژی و منابع طبیعی به همراه همکاری‌های دو و سه جانبه، راه کارهای زیادی برای رفع این بحران یافت، تاکنون نحوه استفاده از منابع آب منطقه پاسخگوی منافع کلیه ساکنان کشورهای آسیای مرکزی نبوده است و چنانچه در آینده نزدیک در رابطه با مدیریت رودخانه‌های فرامرزی سیر دریا و آمو دریا، جهت استفاده از تکنولوژی جدید برای نگهداری آب و آبیاری و مدیریت واحد ذخایر آب و اصول جدید آبیاری اقدامی اصولی صورت نگیرد، کشورهای منطقه با آفات گوناگونی مواجه خواهند شد.

علاوه بر مسئله آب، منطقه آسیای مرکزی به واسطه عبور و مرور مواد مخدر نیز در خطر می‌باشد و دچار آسیب‌های جدی شده است. این در حالی است که مواد مخدر از میان کشورهای آسیای مرکزی قاچاق می‌شود و کشورهای منطقه هیچ تعامل سازنده‌ای در خصوص ایجاد موانع جدی بر سر راه آن، با یکدیگر ندارند. (Illicit Drug Trends in Central Asia, 2008, 9)

طبق اعلام دفتر اداره مواد مخدر و جنایت سازمان ملل (یوان.ا.دی.سی)^۱ افغانستان اصلی‌ترین تولید و صادرکننده مواد مخدر جهان است و سالانه حدود ۳۵۰۰ تن انواع مواد مخدر از این کشور به خارج صادر می‌شود. هرچند قاچاقچیان مواد مخدر از مسیرهای مختلف به انتقال مواد مخدر از افغانستان به سایر کشورها استفاده می‌کنند، اما طی سال‌های اخیر، با عنایت به سخت‌گیری‌های مرزی در ایران و ناآرامی اوضاع در پاکستان که شرایط انتقال مواد مخدر از این دو مسیر را با مشکلاتی مواجه کرده، انتخاب مسیر شمالی بهترین گزینه برای قاچاقچیان بوده است. مرزهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان باز و بی‌دفاع است و از سوی دیگر، روسیه بازار خوبی برای فروش مواد مخدر و انتقال این مواد به سایر کشورهای اروپایی است. با این ملاحظه، هرچند کشورهای آسیای مرکزی از این بابت دچار آسیب‌های جدی شده‌اند، اما روندها حاکی از آن است که هیچ تعامل سازنده‌ای بین آنها برای مقابله مشترک با این معضل شکل نگرفته و وجود ندارد. گزارش‌های نهادهای بین‌المللی نیز موید این موضوع است. طبق اعلام (یوان.ا.دی.سی) کشورهای آسیای مرکزی تنها میزان اندکی از حجم بالای مواد مخدر وارده به این کشورها را کشف و ضبط می‌کنند. به عنوان مثال طبق اعلام این دفتر، طی سال‌های اخیر تنها ۵ درصد از ۹۰ تن هروئینی که وارد این منطقه شده، توقیف شده است. (Weitz 2010)

به هر روی اگر چه در کوتاه مدت جنایات سازمان یافته نظیر قاچاق مواد مخدر وسایلی را جهت ترقی اقتصادی در اختیار شهروندان قرار می‌دهد، اما در دراز مدت فرایند مافیایی شدن و افزایش فعالیت‌های مجرمانه را به شدت تقویت می‌کند. ضمن آنکه قاچاق مواد مخدر می‌تواند به تامین مالی گروه‌های شورشی بی‌انجامد و بدین ترتیب رژیم‌های حاکم را با چالش مواجه سازد. از این رو به‌رغم آنکه مواد مخدر موجب به خطر افتادن سلامتی جامعه، رواج فساد و جنایت شده است، با این حال کشورهای آسیای مرکزی هنوز نتوانسته‌اند به توافقی جامع در خصوص کنترل آن دست یابند. (بهمن، ۱۳۸۶، ۹) در نتیجه فقدان مدیریت صحیح مسائل مهم منطقه‌ای را می‌توان یکی از مهمترین چالش‌های منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی به شمار آورد.

^۱. The United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC)

نتیجه‌گیری

روندها و رویدادهای سال‌های پس از استقلال نشان داده است که در عمل صلح و امنیت در آسیای مرکزی تا حد زیادی وامدار همگرایی منطقه‌ای، اجتناب از اتکا به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و پیروی از همکاری منطقه‌ای بوده است. با این حال کشورهای منطقه به سبب دلایل مختلف تاکنون از چنین امری بی‌بهره بوده‌اند. از این رو در حال حاضر با توجه به وضعیت منطقه، کشورهای حاضر در آسیای مرکزی با دو گزینه پیش روی خود مواجه‌اند. گزینه نخست به ائتلاف منطقه‌ای و امکان شکل‌گیری مناسبات منطقه‌گرایی مرتبط می‌شود و گزینه دوم، همکاری کشورهای منطقه با بازیگران فرامنطقه‌ای را مد نظر قرار می‌دهد. آنچه تاکنون در منطقه‌ی آسیای مرکزی خودنمایی کرده، حرکت کشورهای منطقه به سوی بازیگران فرامنطقه‌ای بوده است. این امر با توجه به عدم وجود ساختارهای مناسب برای شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای و ناتوانی نیروهای بومی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و رونق‌بخشی به اقتصاد خود و همچنین سرمایه‌گذاری‌ها و کمک‌های مالی کشورهای فرامنطقه‌ای میسر شده است.

با این حال به نظر می‌رسد که این وضعیت در درازمدت جای خود را به همکاری‌های منطقه‌ای خواهد داد. در واقع تاریخ و جغرافیای طبیعی آسیای مرکزی، کشورهای منطقه را متوجهی ضرورت ارزش نهادن به همکاری‌های منطقه‌ای خواهد نمود و در نهایت موجب بروز همکاری‌ها و تقویت روابط آنها با یکدیگر خواهد شد. بر این اساس حرکت کشورهای آسیای مرکزی در مسیر منطقه‌گرایی باید ارتقاء همکاری منطقه‌ای را به ویژه در زمینه تجارت و ترانزیت، مدیریت آب و انرژی و آمادگی در برابر حوادث گوناگون در بر گیرد. در این راستا همکاری‌های منطقه‌ای باید شامل مواردی همچون تجارت، حمل و نقل در زمینه انرژی و تلاش برای کنترل آن گردد و کشورهای منطقه با کاهش حقوق گمرکی، مدیریت صحیح ترانزیت، بهبود مسیرهای حمل و نقل و افزایش نیروی انسانی شاغل در سرویس‌های ترانزیت، حرکت رو به جلوی خود را آغاز نمایند و از این طریق زمینه‌های حضور خود در اقتصاد بین‌المللی را فراهم سازند. همچنین روند همکاری‌های منطقه‌ای می‌باید در زمینه‌های مهاجرت، آموزش و پرورش، بهداشت، قاچاق مواد مخدر و امنیت منطقه‌ای دنبال شود. ضمن آنکه ارتقا خط

مشی داخلی و اصلاح در حکمرانی به عنوان مکملی برای همکاری‌های منطقه‌ای به منظور دستیابی به توسعه انسانی ضروری به نظر می‌رسد.



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. اوهارا، سارا، (۱۳۷۹)، "وضعیت آب در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، شماره ۳۰، زمستان.
۲. بهمن، شعیب، (۱۳۸۶)، "اقتصاد آسیای مرکزی: چالش‌ها و فرصت‌ها"، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)، شماره‌ی نوزدهم.
۳. بی بی سی، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷، "سرمایه‌گذاری بانک اورآسیا در آسیای مرکزی".
۴. بیلینس، جان و اسمیت، استیون، (۱۳۸۳)، "جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین"، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر.
۵. فتحی، یحیی، ۳۱ خرداد ۱۳۸۱، "مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی"، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی.

6. Allison. Roy, 2001, "Structures and Frameworks for Security Policy Cooperation in Central Asia". In: Allison, Roy and Jonson, Lena, (eds.) Central Asian Security: The new International Context. Brookings Institution Press, Washington DC.
7. Anand. Vinod, 2006, "Politico-Military Developments in Central Asia and Emerging Strategic Equations", China and Eurasia Forum Quarterly, Volume 4, No. 4.
8. Brzezinski. Zbigniew, 1997, "The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives", New York: Basic Books.
9. Gleason. Gregory, 2004, "Central Asian Countries Close Ranks with Russia", Central Asia Caucasus Institute Analyst, 30 June.
10. "Illicit Drug Trends in Central Asia", 2008, United Nations Office on Drugs and Crime Regional Office for Central Asia, April.
11. Mizsei. Kalman and F. Linn. Johannes, 2006, "The Promise of Central Asia", (www.Project-Syndicate.org), 03 February.
12. Nolte. Detlef, 2007, "How to Compare Regional Powers: Analytical Concepts and Research Topics", Hamburg: GIGA German Institute of Global and Area Studies.
13. Osterud. Oyvind, 1992, "Regional Great Powers", in: Iver B. Neumann (eds.), Regional Great Powers in International Politics, Basingstoke: St. Martin's Press.
14. Rasizade. Alice, 2002, "The Specter of a New Great Game in Central Asia", Foreign Service Journal, November.
15. "Regional Trade Integration in Central Asia: The way to modernize, 2007", Attract Investment and New Technologies, Special Programme for the

Economies of Central Asia (SPECA), Second Session of the Project Working Group on Trade. Berlin, Germany, 12 November.

16. Sanaei. Mehdi, 2006, " **Regional Cooperation in Central Asia and Iran's Role, Conference Materials in Kazakhstan** ".

17. Schneider . W., 2008, " **Deters Regional Cooperation in Central Asia - Vision and Reality International Relations and Geopolicy** ".

18. " **The Economy of Kazakhstan: Economic Integration** ", 27/05/2007, Central Asia Published by the Center for International Politics and Analysis (Центр внешней политики и анализа), (www.cvi.kz/Economy).

19. Taylor, Peter (1990), " **Political Geography** ", UK, Groupuk.

20. Weitz. Richard (2010), " **Russia and Nato Clash over Afghan Drugs**", the Central Asia-Caucasus Analyst, 22 July,2010, (<http://www.cacianalyst.org/?q=node/5375>).

